

سیری در نج البلاغہ

(۱۵)

شرح نامہ ۳۱ نج البلاغہ

خداشناسی و توجہ بہ خدا در زندگی

نویسنده:

عباس ابوالحسنی





نام جزوه : سیری در نهج البلاغه - شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه (۱۵)

موضوع : خدشناسی و توجّه به خدا در زندگی

نویسنده : عباس ابوالحسنی

ناشر : دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

آدرس : تهران، خیابان جمهوری اسلامی، مسجد هدایت

تلفن : ۰۲۴-۳۳۹۰۷۰۲۴ - ۰۲۱ - ۳۳۳۹۲۶۲۳ - ۰۲۱

صندوق پستی : ۵۹۵ - ۱۱۵۵

آدرس وب سایت : www.hedayatgar.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ادامه تفسیر نامه ۳۱ نهج البلاغه

در ادامه‌ی بحث ذیل نامه ۳۱ نهج البلاغه و نصایح سودمند مولا علی علیه السلام

خطاب به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام *

در این قسمت از نامه امام اشاره می‌کند به بعضی از مطالب عقیدتی و بیان مسائلی درباره خدانشناسی و توحید خداوند و چون مطالب عقیدتی و اصول عقاید، عمیق است و درک آن مشکل می‌باشد، حضرت می‌فرماید:

«فَتَفَهَّمْ» یعنی پسر من این مطلب را خوب بفهم و درک کن و تعقل بنما یعنی در آنچه را که من می‌گویم دقت کن و فهم خود را بکار بگیر و از عقل خود استفاده نما.

روی این حساب است که خداوند در قرآن در مقام مذمت و سرزنش کسانی که در اصول عقاید تفکر نمی‌کنند، می‌فرماید:

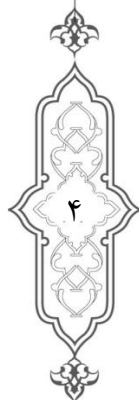
«أَفَلَا تَعْقِلُونَ» آیا تعقل نمی‌کنید، یعنی تفکر و تفهم کنند.

«وَأَعْلَمُ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ» یعنی پسر من بدان که آن خداوندی که مالک مرگ است همان خداوند مالک حیات و زندگی است این نکته قابل ذکر است که مسئله مرگ و زندگی را دو مخلوق الهی می‌داند. «الذِّي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ» یعنی خداوندی که مرگ و زندگی را خلق کرد و چون خداوند متعال خالق این دو می‌باشد پس مالک این دو هم می‌باشد و معنای مالکیت خداوند نسبت به مرگ و زندگی این است که این دو تحت اختیار مردم

نیست یعنی هر کس از نعمت حیات و زندگی بهره‌مند می‌شود خداوند به او عنایت کرده است و اینطور نیست که به اختیار خودش صاحب حیات شده باشد و به دنیا آمده باشد، او را به دنیا آورده‌اند و انسان وقتی می‌میرد و مرگ به سراغ او می‌آید و پایان زندگی او اعلام می‌شود هم به اختیار او نیست بلکه با اراده خداوند و مشیت او می‌میرد. تعبیر قرآن این است که «يُحْيِيكُمْ وَ يَمِيتُكُمْ» می‌میراند شما را و زنده می‌کند شما را.

روی این جهت است که حضرت در ادامه می‌فرماید: «وَ أَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ.» پسرمان بدان همان خداوندی که خالق موجودات است همان خداوند می‌میراند و موجودات را از بین می‌برد، از این جمله استفاده می‌شود که تمام اشیاء محکوم به فنا و نیستی و زوال هستند و این حادثه‌ی مرگ فقط منحصرأً به دست خداست بعد حضرت می‌فرماید: «وَ أَنَّ الْمُفْنِي هُوَ الْمُعِيدُ» یعنی همان خداوندی که موجودات را فانی می‌کند و مرگ را به سراغ آنها می‌فرستد همان خداوند برای روز قیامت و دادن پاداش و سزای اعمال بندگان دو مرتبه آنها را برمی‌گرداند برای روز قیامت و ورود به صحرای محشر.

قرآن می‌فرماید: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى.» ما شما را از خاک خلق کردیم و روزی شما را در خاک فرو می‌بریم یعنی روزی می‌میرید و روزی هم شما را از خاک بیرون می‌آوریم و شما را برمی‌گردانیم این قسمت از نامه اشاره است به سومین اصل از اصول دین ما به نام معاد و اعتقاد به اینکه پس از مرگ، روزی زنده خواهیم شد به تعبیر حضرت امیر «لِنِقَاشِ الْحِسَابِ» برای اینکه دقیقاً به حساب مردم رسیدگی بشود.



این همان روزی است که قرآن از آن تعبیر به یوم آخر می‌کند روز دیگر و صدها آیه قرآن پیرامون مسئله معاد و روز قیامت است و هزاران حدیث در کتب احادیث ما از لسان نورانی چهارده معصوم و حتی انبیاء گذشته درباره موضوع معاد مباحث بسیار مهمی را مطرح می‌کنند و ما را به یاد چنین روزی انداخته‌اند و مبادا ما فکر کنیم که مرگ انسان‌ها سرنوشت نهایی موجودات است مبادا تصور کنیم می‌میریم و از بین می‌رویم و بعد از آن خبری نیست.

همانطوری که این طرز تفکر در کفار و مشرکان زمان پیامبر ﷺ بوده است که خدمت رسول خدا می‌آمدند و می‌گفتند «وَقَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَأَنْتَا لَمَبْعُوثُونَ» یعنی آیا وقتی ما از دنیا رفتیم و مُردیم و خاک شدیم و جسد ما استخوان شد، آیا دو مرتبه ما زنده می‌شویم و این یک مطلب بسیار بعیدی به نظر می‌رسد. حضرت در ادامه نامه می‌فرماید: «وَأَنَّ الْمُبْتَلَىٰ هُوَ الْمُعَافَىٰ» همان خداوندی که بیماری می‌دهد و گاهی شخصی را مبتلا می‌کند همان خداوند شفابخش هم هست. تمام این تعبیرهای امام در این قسمت از نامه اشاره است به این که توحید افعالی در عالم حاکم است. یعنی در جهان بیش از یک مبدأ و یک فاعل و یک مؤثر وجود ندارد در این عالم هر چه هست از سوی خداوند است زندگی و مرگ صحت و بیماری تلخ و شیرین نعمت و ابتلاء فقر و ثروت و خوشی و ناخوشی و از این قبیل حوادث، و تمام این امور حکیمانه است چه بفهمیم و چه نفهمیم پس این بیان مولا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ یک خطّ بطلان است، روی عقیده ثنویه که معتقد هستند که عالم دو مبدأ دارد. مبدأ خیر و شرّ یزدان و اهریمن و این‌ها ۲ گانه پرست هستند. در واقع امام می‌خواهند بفرمایند همان‌طور

که اصل وجود عالم و عالمیان به ذات اقدس الهی بازمی‌گردد جمیع حوادث و عوارض مترتبه‌ی بر آن نیز به اراده و تقدیر او مربوط می‌شود چنانچه در مسائل فلسفی و عرفان نظری کاملاً به اثبات رسیده است و بحث‌های مفصل آن در محل مناسب خود باید مطرح بشود.

بعد حضرت می‌فرماید: «وَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِيَسْتَقِرَّ إِلَّا عَلَىٰ مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النِّعْمَاءِ وَالْإِبْتِلَاءِ وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا لَا تَعْلَمُ» در این قسمت امام می‌فرماید: دنیا پابرجا نمی‌ماند مگر به همان‌گونه که خداوند آن را قرار داده است گاهی نعمت و گاهی گرفتاری و سرانجام پاداش در روز قیامت یا آنچه او خواسته و تو نمی‌دانی از کیفرها و مجازات‌های دنیوی، آری این طبیعت دنیاست و موافق حکمت خداوند است زیرا اگر انسان همیشه غرق نعمت باشد در میان امواج غفلت غرق می‌شود و اگر همیشه مبتلا باشد یأس و نومیدی همه‌ی وجودش را فرا می‌گیرد و از خدا دور می‌شود، خداوند این ۲ را به هم آمیخته تا انسان پیوسته بیدار باشد و به سوی او حرکت کند و دست به دامان لطفش بزند، باید دانست که این دنیا را برای زندگی و حیات بی‌دردسر و مستمر و یکسان آفریده نشده است بلکه خداوند دنیا را برای نعمت‌ها و ابتلائات و گرفتاری‌ها و پاداش آخرت و یا اموری که علم و آگاهی به آن‌ها نداریم خلق فرموده است اگر چه ما از این اسرار و امور و رموز اطلاعی نداشته باشیم و آگاه و عالم نباشیم، بعد حضرت یک مطلب بسیار مهم را یادآور می‌شود که پسرم اگر در فهم این امور (حوادث) جهان امری بر تو مشکل شد آن را بر نادانی خود حمل کن.

مبادا زبان به اعتراض باز کنی زیرا در آغاز خلقت جاهل و نادان بودی و



سپس عالم و آگاه شدی و چه بسیار است اموری که هنوز نمی‌دانی و فکرت در آن متحیر و چشمت در آن خطا می‌کند اما پس از مدتی آن را می‌بینی و از حکمت آن آگاه می‌شوی، شک نیست انسان هنگام تولد چیزی را نمی‌داند هر چند استعداد او برای فراگیری و تعلّم در حدّ بسیار بالایی است. قرآن مجید می‌فرماید: «وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا»^۱ خداوند کسی است که شما را از شکم مادرتان بیرون آورد در حالی که هیچ چیزی را نمی‌دانستید. آنگاه انسان از سه طریق آموزش می‌بیند:

۱- از راه تجربیاتی که پیوسته به صورت بازی و سرگرمی و بدان مشغول است.

۲- از راه تعلیم و تربیت پدر و مادر و استاد.

۳- از طریق شکوفا شدن علوم فطری (فطرت توحید، حسن و قبح عقلی، امور وجدانی و مانند آن) که دست قدرت خدا در نهاد او قرار داده است ولی هر چه جلوتر می‌رود به وسعت مجهولات خود آشنا تر می‌شود. از باب مثال ستاره‌شناسان با اسباب ابتدایی که نگاه به آسمان می‌کنند ستارگان محدودی را می‌بینند که وضع آن‌ها برایشان مجهول است و وقتی ابزار پیشرفته‌تر می‌شود به کهکشان‌های عظیمی دست می‌یابند که هر کدام میلیون‌ها یا میلیاردها ستاره دارد. با کشف یک کهکشان دنیایی از مجهولات در مقابل آن‌ها خودنمایی می‌کند و اگر روزی بتوانیم بعضی از ستاره‌های آن‌ها را با دقت به وسیله‌ی تلسکوپ ببینیم عالمی از مجهولات در مورد آن ستاره در مقابل ما آشکار می‌گردد به این ترتیب

^۱ سوره نحل آیه ۷۸

هر چه در علم پیشرفت می‌کنیم سطح آگاهی ما بر دامنه‌ی جهلمان بیشتر خواهد شد و تا به جایی می‌رسیم که به گفته‌ی آن دانشمند معروف:

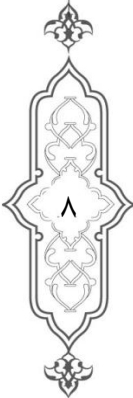
تا به جایی رسید دانش من که بدانم همی که نادانم

لذا در قرآن می‌خوانیم: «وَمَا أُوْتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» «سوره اسراء ۸۵»

یعنی شما دارای علم کمی هستید و بیشتر نمی‌دانید.

یکی از دانشمندان می‌گوید: اگر تمام علوم بشر را از روز نخست تا به امروز که در کتابخانه‌ها جمع شده است در برابر مجهولات بشر بگذاریم همانند یک صفحه از یک کتاب بسیار قطور است خلاصه اگر در این مطالب و گذر عمر و ظهور حوادث برایت مشکلی پیش آید که نتوانستی از عهده‌ی حل آن برآیی، آن را بر نادانی خود و قصور در علم و بصیرت خود حمل کن نه اینکه نسبت به اصل آن حادثه و مسأله دچار شک و تردید گشته، آن را خلاف بدانی زیرا انسان نمی‌تواند نسبت به همه امور دارای یقین باشد.

نتیجه: اگر ما در مسائل مربوط به معاد و مبدأ و اسرار زندگی بشر سؤالاتی بدون جواب پیدا کنیم باید حمل بر جهل خود کنیم و زبان به انکار و اعتراض نگشائیم، این حکم عقل و نقل است از باب نمونه نیش عقرب و سیله‌ای دفاعی برای او در برابر دشمنانش هست، افزون بر آن که در سمّ و نیش حشرات دواهای شفابخشی وجود دارد و از این نظر خیر است و اگر کسی اشتباه کند و گرفتار نیش او شود این شرّ، بر اثر ناآگاهی او به وجود آمده و هیچ ربطی به این موضوع ندارد که ما فکر کنیم عقرب و نیش او یک مخلوق مضرّ برای نظام خلقت است. این نکته جالب توجه است که کسی می‌تواند زبان به اعتراض



بگشاید که نسبت به همه چیز آگاه باشد و فلسفه تمام حوادث را بداند و او را موافق حکمت نبیند در حالی که چنین نیست، معلومات انسان در برابر مجهولاتش همچون قطره‌ای است در مقابل دریا در آغاز عمر چیزی نمی‌داند و تدریجاً نسبت به بعضی از امور آگاه می‌شود و چه بسیار اموری که در آغاز از فلسفه آن بی‌خبر است اما چیزی نمی‌گذرد که حکمت آن بر او آشکار می‌شود آیا انسان با این علم محدود و با این تجاربی که درباره جهل و علم خود دارد می‌تواند در مورد آنچه نمی‌داند لب به اعتراض باز کند.

امام در پایان این قسمت نامه، فرزندش را دستور می‌دهد به ۴ امر که باید توجه پیدا کند و گوش جان بسپارد؛ ۱- فرمود: پسرم «فَاعْتَصِمْ بِاللَّهِ» یعنی تمسک پیدا کن به ظلّ عنایت و الطاف الهی و به ذات پاک خداوند توجه پیدا کن که در هر حال کلید نجات است، مقصود مولا علی عَلَيْهِ السَّلَام این است؛ در تمام لحظات زندگی مواظب باش که به یاد خدا باشی و مبادا خدا را فراموش کنی. لقمان حکیم به فرزندش موعظه کرد که ۲ چیز را در زندگی فراموش نکن و ۲ چیز را فراموش نکن اما آن دو چیزی را که نباید فراموش کنی اول، خداست دوم، مرگ و اما آن ۲ چیزی که باید فراموش کنی اول خدماتی است که به دیگران کردی و گره‌هایی که از کار گرفتارها باز کردی. دوم، اشتباهاتی است که دیگران درباره تو مرتکب شده‌اند اگر کسی درباره او تقصیر کرده او را عفو کن. یکی از مهم‌ترین مسائل این است که در چه صورتی انسان خدا را فراموش می‌کند و این اتفاق ناگوار در چه زمانی پیدا می‌شود قرآن مجید می‌فرماید: **اسْتَحِذْ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانَ فَاَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ**. شیطان بر آن‌ها مسلط شده است و در اثر تسلط شیطان به وجود

آن‌ها، خدا را فراموش می‌کنند و چه فاجعه‌ی اسفناکی است فراموش کردن خداوند که گاهی انسان در اثر این فراموشی، خود را در میان لشکر عمر سعد در کربلا می‌بیند و خود را روبروی امام حسین علیه السلام می‌بیند و با امام زمان خود می‌جنگد.

انسان در جمیع امور و تصرفات خویش چه امور شخصیّه و روابط اجتماعی و چه در مسائل عبادی فقط باید از آن ذات بی‌مثال کمک بگیرد و او را مورد پرستش و اطاعت و انقیاد قرار دهد و با تمام وجود به سمت و سوی او روی آورد چنانچه خدای متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد: ای موسی در جمیع امور خود حتی در نمک طعام خود از من درخواست کن و التماس نما.^۱

بنابراین انسان باید چشم امید خود را منحصرأً به آن ذات بی‌همتا بدوزد و از او در ترس و هراس باشد و به هیچ قدرتی در این جهان توجه نکند بعد امام اشاره می‌کند، توجه به خدایی پیدا کن که «خَلَقَكَ وَ رَزَقَكَ وَ سَوَّأَكَ» تو را خلق کرده و تو را روزی می‌دهد و آفرینش تو را نظام بخشیده است و این موعظه امام روی قاعده است چون انسان وقتی مخلوق شد و مملوک، باید توجه به خالق خود پیدا کند که مالک اوست و ما بنده او هستیم و این خلقت ما چه عظمتی دارد. همانطوری که به ما لقب داده‌اند اشرف مخلوقات هستیم. حضرت امیر فرمود: «اتَزَعَمُ أَنْكَ جِسْمٌ صَغِيرٌ وَ فِیکَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْاَکْبَرُ» آیا تو فکر کردی و گمان کردی که یک جسم کوچکی هستی در حالی که خداوند یک عالم کبری عظمت و قدرت و اسرار در وجود تو آفریده و قرار داده است. آن خدایی

^۱ کتاب عدّة الداعی ص ۱۳۴

که بعد از آفرینش ما به ما روزی می‌دهد و روزی ما را به هیچ بنده‌ای حواله نکرده است. در روایت آمده است قبل از آن که به دنیا بیائیم غذای ما و رزق ما در سینه مادرمان آماده بود.

خداوند متعال در کوه طور به حضرت موسی موعظه کرد: یاموسی مَا دُمْتَ لَا تَرَى كُنُوزِي قَدْ نَفَرَتْ لَا تَعْتَمَّ بِسَبَبِ رِزْقِكَ. ای موسی تا زمانی که یقین نکردی خزینه‌های ثروت من تمام شده غصه روزی خودت را نخور و الحمدلله تا به الان روزی ما آمده است. نه قطع شده و نه جیره‌بندی شده پس باید توجه پیدا کرد به خدایی که رازق ماست، در سراسر عمر خود مهمان سفره‌ی او هستیم.

و بعد آن خدایی که ما را مستوی القامه آفرید یعنی بهترین قالب‌ها و شکل‌ها را به ما بخشیده است. لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. ما انسان را در بهترین قالب‌ها و شکل‌ها آفریدیم.

این عبارت مولا علی برخاسته از این آیات است که خدا می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ»^۱

خداوند کسی است که خلق کرده و بعد تقریر کرده (روزی را) بعد شما را بوسیله انبیاء الهی هدایت کرده است و بعد به خلقت تو انسان نظام بخشیده است هم از نظر جسم و هم از نظر روح، که از روح خود در تو دمیده است. «خَلَقْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» من از روح خودم در وجود انسان دمیدم. روح، روح خدایی است.

در فرمایش امام ع این احتمال را می‌توان مطرح کرد که نظر حضرت به

دوران تکامل جنین و رشد پس از تولد است زیرا نطفه‌ای که در رحم مادر قرار می‌گیرد از روزی الهی که در رحم مادر برای او حواله شده پیوسته بهره می‌برد و به دنبال آن مراحل تکامل را یکی پس از دیگری سپری می‌کند حتی زمانی که متولد می‌شود و روزی او از خون به شیر مادر مبدل می‌گردد باز هم مراحل تسویه و تکامل را تا مدت زیادی ادامه می‌دهد بنابراین می‌توان گفت که روزی قبل از مراحل تکامل انسان شروع می‌شود.

بعد امام عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: **وَلْيَكُنْ لَهُ تَعْبُدُكَ وَ إِلَيْهِ رَعْبَتُكَ وَ مِنْهُ شَفَقَتُكَ.** ترجمه این است که پسر من در مقابل پروردگارت و دستورات او متعبد باش یعنی طاعت محض کن و بندگی کن چون بنده باید بندگی کند.

امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ از مقابل خانه‌ای عبور می‌کرد در حالی که صدای ساز و آواز از خانه به کوچه می‌رسید کنیزکی از خانه بیرون آمد که ظرف خاکروبه‌ای را خالی کند. امام از آن کنیزک پرسید صاحب این خانه بنده است یا آزاد. او گفت آزاد است، بنده کسی نیست فرمود: آری چون آزاد است این چنین بی‌پرواست اگر خود را بنده می‌دانست و مولایی برای خودش قائل بود، اینگونه بی‌پروا نبود معلوم می‌شود بی‌پروایی در گناه علامت این است که آدم گنهکار خود را بنده خدا نمی‌داند و از مسیر عبودیت و بنده خدا بودن بیرون رفته است این چنین افراد قلبشان تاریک است و با ظلمت زندگی می‌کنند و با ظلمت می‌میرند، در روز قیامت هم نیز با صورت روی زمین کشیده و به سوی جهنم برده می‌شوند در حالی که نسبت به جمال خدا و نعمت‌های پایان‌ناپذیر خدا کورند و کر هستند و لال می‌باشند.

اساساً اگر کسی تعبد در مقابل خداوند داشته باشد با تقوا می‌شود و در زندگی گناه را ترک می‌کند.

حضرت در دستور آخر می‌فرماید: از مجازات خدا فقط بت‌رس و از عذاب قیامت هراس داشته باش. ما می‌بینیم واقع‌بینان جهان آن‌ها که با علم و حکمت خود دنیا را لرزانیده‌اند از تصور و تذکر آتش سوزان قیامت بر خود لرزیده‌اند.

علی‌علیه‌السلام و فرزندان معصومش به فرض محال اگر به امامت و رهبری آن‌ها هم قائل نباشیم به طور مسلم به عقل و درایت و حکمت آن‌ها معترف هستیم نه تنها ما بلکه تمام حکماء و اندیشمندان جهان که تماس با مقامات علمی آن معادن علم خدا پیدا کرده‌اند در برابر عظمت فکر و رقاء عقلی آنان خاضع گشته و سر فرود آورده‌اند آری همان علی‌علیه‌السلام و فرزندان کرام و عظامش که هر یک در هر زمان راهنمای جامعه انسان در مسیر سعادت و قافله سالار کاروان علوم و حکمت‌ها بوده‌اند و هستند. در مقام توجه به اوضاع محشر و یادآوری صحنه‌های هول‌انگیز قیامت دیدگانی اشکبار و قلب لرزان و هراسان داشته‌اند و جداً مثل انسان مار گزیده به خود پیچیده و در دل شب‌های تاریک اشک‌ها ریخته‌اند. حال آیا بس نیست که همین ندهای آسمانی مردان خدا که از عمق روح طیب و طاهرشان برخاسته است تکان در جان ما بیندازد و این دل‌های خفته ما را بیدار کند تا به آینده‌ی بسیار خطرناک خود فکر کنیم و از عواقب شوم غفلت و بی‌خبری پرهیز کنیم و اما نسبت به حرارت سوزان جهنم با تمام سختی‌ها و انواع مصائبی که دارد با دیده‌ی سهل‌انگاری نگاه کنیم و سختی‌های آن را سست و سبک بشماریم، آری از معاد و قیامت اگر مورد سؤال واقع بشویم فقط اقرار

زبانی داریم اما قلباً در حال غفلت از حقیقت قیامت و بی‌توجه نسبت به واقعیت آن هستیم.

اگر به کسی بگویند این غذا که جلوی شماست مسموم است او هم به زبان تصدیق کرده و بگوید راست می‌گوئی مسموم است ولی در عین حال دست برای خوردن آن دراز می‌کند. بدیهی است این انسان به زبان تصدیق کرده ولی در عمل تکذیب می‌کند سخن کسی را که گفته این غذا مسموم است و روشن‌تر است که تکذیب عملی رساتر از تکذیب لسانی است مبدا طوری عمل کنیم که گوئی نه معاد و نه حسابی در کار است و نه پاداشی و نه عذابی، پناه به خدا که چنین ضعف عقیده و سستی ایمان گریبان ما را بگیرد. حضرت امیر به فرزندش امام حسن علیه السلام موعظه می‌کند از عذاب و مجازات الهی در روز قیامت بترس آیات قرآن و خطب و نامه‌ها و کلمات قصار نهج‌البلاغه و دعا‌های صحیفه سجادیه و کلمات گهربار معصومین مملو است از دستوراتی که ما را سوق می‌دهد به آخرت و ما را از عذاب سخت الهی می‌ترساند به عنوان نمونه قرآن مجید می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»^۱ ای کسانی که ایمان آوردید خودتان و خانواده‌تان را از آتش حفظ کنید.

خلاصهٔ مبحث این جلسه از نظر مسائل تربیتی

وظیفه اصلی ما در این زندگی موقت راهیابی به سوی خدا و تقرب به اوست، مرگ ورد زبان ما در عبادت‌مان این جمله قربة الی الله نیست آیا تا به حال فکر کردیم که این قربة الی الله و نزدیک شدن به خدا یعنی چه و صراط مستقیم و راه

^۱ سوره تحریم آیه ۶

راست خدا کدام است.

ما باید تمام اعمال و رفتار و گفتارمان در راه خدا و برای خدا و تقرب الی الله باشد و گرنه باطل و بی‌ارزش خواهد بود و در روز قیامت در نجات ما اثربخش نخواهد بود. حال راه خدا و نزدیک شدن به او چه معنایی دارد تردیدی نیست در اینکه قرب مکانی مقصود نیست یعنی این چنین نیست که خدا مثلاً در یک نقطه‌ای از عالم مثل کعبه یا بیت‌المقدس نشسته باشد و ما بار سفر ببندیم و رو به سوی کعبه و بیت‌المقدس برویم و آنجا به خدا نزدیک بشویم ما می‌دانیم خدا از داشتن مکان منزّه است او که خالق مکان است در مکان نمی‌گنجد بلکه مقصود از تقرب الی الله این است که انسان در مدّت عمرش در مسیر اطاعت از امر و نهی خدا طوری عمل کند که متخلّق به اخلاق الهی گردد صفات خدا را در حدّ ظرفیت امکانی‌اش در وجود خود متجلی سازد صفات خدا کدام است؟ صفت رحمت رأفت عدالت امانت وفا صداقت ستاریت غفاریت....

اگر آدمی توانست با جدّ و جهد و کوشش در مسیر بندگی و عبادت فردی عالم و عادل امین و صادق دارای وفا و صفا خیرخواه و مهربان پرده‌پوش و رازدار شود و برای بندگان خدا منشأ خیر باشد و درهای رحمت و رحمت از وجود خود به روی مردم بگشاید و از وجود خود برای مردم چشمه‌های خیرات و برکات بجوشاند. اگر کسی توانست این صفات خدا و اخلاق فاضله الهیه را در زندگی فردی و اجتماعی خود تحقق ببخشد این آدم متقرب الی الله است.

مکتب تربیتی قرآن آنچنان همّت عالی به انسان می‌دهد که جز خدا هیچ موجودی را شایسته نمی‌بیند که آن را در زندگی‌اش هدف اصلی قرار دهد و برای

رسیدن به آن تلاش کند. قرآن می‌فرماید: «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ.»
ای رسول ما بگو حقیقت این است که نماز و عباداتم و زنده بودن و مرگ من برای خداست، شریکی برای او نیست و به این مأمور شدم و من اولین مسلمانم.
(سوره انعام آیه ۱۶۲ و ۱۶۳)

در پایان اشاره کنیم به این روایت شریف و بسیار عالی امام صادق فرمودند:

إِنَّ الْقُلُوبَ ثَلَاثَةٌ قَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالدُّنْيَا

قَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالْعُقْبَى

قَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالْمَوْلَى

دل‌ها سه قسم است یک دل مشغول به دنیا است و یک دل مشغول به آخرت است و یک دل مشغول به خداست اما آن دلی که مشغول به دنیا است بهره او همین دنیا است و بس و آن دلی که مشغول به آخرت است بهره او هم دنیا است آخرت است و اما دلی که مشغول به خداست بهره او هم دنیا است آخرت است هم خدا. دین ما نمی‌گوید که دنیا را هیچ و پوچ بدان و اصلاً برای آن تلاش نکن بلکه می‌گوید دنیا و زندگی آن را هدف اصلی خود قرار نده و تمام نیروهای جسمی و روحی ات را به پای آن نریز بلکه دنیا را وسیله‌ای برای رسیدن به قرب خدا و حیات ابدی قرار بده.

والسَّلَام